

## خلاصه سخنرانی در باره کتاب پژواک سرودن اثر فرهاد عابدینی

من از او آموختم  
که با واژه ی دریا  
و رویای ستاره  
و بغض گره خورده  
نمی توان زندگی کرد  
باید عاشق بود.

### بخشی از شعر آموختن 4

صحبت از چند دهه شاعری یک شاعر آن هم در فرصتی محدود، ممکن نیست. لذا در حد زمان اشاراتی کوچک به ویژگیهای شعر آقای عابدینی می کنم. البته چند سال پیش بررسی نسبتاً مفصلی نیز قلمی کردم که به چاپ رسیده است.

بررسی افت و خیز شعری ایشان با توجه به ادوار شعری مبتنی بر کتابهای منتشر شده شاعر امکانپذیر است. هر چند رد پای اشعاری مشابه از نظر ساخت و مفهوم مربوط به دوره های پیشین در آثار پسین او دیده می شود.

شعر شاعر از دوره شعر موزون و سپس شاملویی عبور کرده و به شعر نثر نزدیک می شود.

در دوره اشعار موزون بدیهی است که کلمات و واژه هایی کلاسیک خود را نشان می دهند که اگر چه شعر موزون امروزی ایشان را قدری کهنه می کنند و خود را بر ذهن و چشم خواننده می کوبند ولی این کلمات اندک هستند مثل: ز، همانا، بنشسته ام، لختی، باری مریز، مشکن، ممان، میاشوب، پور، کاینسان، بگری، بزی

در اشعاری که آن را شاملویی می خوانم واژه های قدیمی با مارک شاملو در آن دیده می شود: شمایان، ستاده، وانک، نه ش،

گنجینه لغات شاعر در مقابل ورود واژه های بیگانه مقاوم است و بسیار به ندرت به آنها تن داده است چون: دوش، آتنهای TV

مهاجرتم را

با سفر مرغان دریایی

آغاز کردم

و همراه ابرها

پلاس بر دوش

از این گوشه به آن گوشه

کوچیدم

و رقص بادها

هماره جابه جایم کرد

در خورچینم

نه نانی بود و نه رسالتی

تنها، واژه های عاطفه را

که زیبا بودند و ارزان

بر دوش کشیدم

و از این کوی

به آن کوی بردم

بی آن که خریداری باشد.

مهاجرت بی سرانجامی بود

با بزمردگی واژه ها

و پوسیدن خورچین

شعر زیبایی که واژه های پلاس، خورچین، و هماره آن را از شعر امروز عقب تر می برد.

اشعار قبل از انقلاب ایشان رنگ و بوی شعر سیاسی آن دوره را دارند بعد گویا شاعر هم از این ماجرا خسته شده روی به عشق می آورد و تندیس اسپها و قدرتها به تندیس عشق تبدیل می شود. او پس از مدتها حسنجو و سرخوردگیهای آرام به نقطه اوج عشق در کتاب چهل تاقه ابریشم می رسد و شاعر دست به عصای آرزو بر دل که عشق چون شعله خردی در دلش سوسو می زند تهور می یابد و زیباترین اشعار عاشقانه اش در این دوره و در این کتاب چهره می نمایاند. پس از به اتمام رسیدن این دوره شاعر که امکان بیشتری برای تجربه ندارد و به خصوص عامل سن بیش از شاعران دیگران در اشعار او توجه برانگیز است به زندگی عادی سوق می یابد و سرانجام همچنان که می دانیم و اگر نمی دانستیم اشعارشان می گفتند قلب جراحی شده بهانه کافی به او می دهد که چون زمزمه ای از میان شعر عاشقانه معاصر عبور کند و پاپی عشق و عاشقی هم نشود.

به هر روش شعر فرهاد عابدینی آینه صاف و شفاف برای نشان دادن نزدیکی شعر به شاعر است. او شاعری لافزن و ارجوزه خوان نیست. آسمان و ریسمان به هم نمی بافتد. آرزوهای خیلی بزرگی ندارد و واقع بین است. او تعادل شخصیتی اش زندگی خانوادگی اش و مهربانی اش را در شعر می تاباند. راضی به استکانی چای از دست دخترش آرزو و غوطه ور در زیبایی رشد و بالیدن دختر دیگرش پانته آ و بانویی که گاه بانوی خانه و گاه بانویی اثری است.

شعر فرهاد عابدینی را اگر چه ممکن است علاقه مندان شعر پیچیده و ضربه های ناگهانی و تصاویر بدیع دوست نداشته باشند و او را در جدول تقسیم بندیهای خود آسان یاب و سهل دسته بندی کنند ولی شاید کسانی که در شعر معاصر ایران به تنوری علاقه دارند بتوانند در میان این تقسیم بندیها یک طبقه بندی دیگر را هم اضافه کنند که بگوید شعر چقدر به شاعر نزدیک است. او نه سقف می شکافد و نه طرحی نو در می اندازد و نه توبه می کند و نه... او انسانی صادق است و صافی و زلال که نتیجه گیری و توضیحاتش مانع مشارکت خواننده آثاریش است. کار را تمام می کند. او می خواهد خودش حرفهایش را بزند مبادا کسی غیر از این که او می خواهد برداشت کند

تلنگر باد

بر شیشه های پنجره

و خلیدن خاری بردل

گشودن پنجره

و آسمان اشک آلوده را

به تماشا نشستن

و هجوم یادها

و آن گاه چشم های تو

که در پیرامونم

پروانه وار می چرخند

و قراری ندارند

در کجای سینه ام این پروانه را

دفن کنم

که به من کاری نداشته باشند

آسمان چه قدر غمگین

و هوا چه قدر توفانی است

خب بس کنم که چنان که شنیدید شاعر حتی حوصله چشمان محبوب خود را هم ندارد. با این همه نمی دانم چرا رگهای قلبش گرفته بودند!

وب سایت رسمی فرهاد عابدینی